

۱۱

کتابخانه
جمهوری
اسلامی
۱۵

بسم الله

هذه نسخة من كتاب
بعض الاجاب في شرح المرام

بسم الله
بسم الله

13162

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	جمهوری اسلامی ایران
کتاب: ...	شماره ثبت کتاب: ۹۰۷۲۸
مؤلف: ...	
مترجم: ...	
موضوع: ...	
شماره قفسه: ۱۵۲۰۴	

بسم الله

هذه نسخة من كتاب
بعض الاجاب في شرح المرام

بسم الله
بسم الله

13162

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	جمهوری اسلامی ایران
کتاب: ...	شماره ثبت کتاب: ۹۰۷۲۸
مؤلف: ...	
مترجم: ...	
موضوع: ...	
شماره قفسه: ۱۵۲۰۴	

۱۵۲۰۲

۹۰۷۲۸



کتاب بحران

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ابرأنا من كل هول واصلحنا الى الله والحق في القول والسير
والسجود والاقبال والرضا والتمسك والتمسك والتمسك والتمسك
صلى الله عليه وسلم والتمسك والتمسك والتمسك والتمسك
بن بحر خراساني رحمه الله عليه والتمسك والتمسك والتمسك والتمسك
راوى استانه قندهار وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم
على ابن جلاله عليه السلام والتمسك والتمسك والتمسك والتمسك
ميرزا باقر خان وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم
محسن بطرماش وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم
پيدا شود وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم
يا علي وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم
مدت ميرزا محمد وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم
بود وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم
تمام شود وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم وكرم

۲

کند و جناب امام حسن را جده طاهره الماسه بدخاند و همدارو دوباره مکرر فرزند
افضل را که می بود آن آید و بر این آری شهید خواهند کرد و مدت امام حسن
کرد و در جهان کوزه ناهای خلدن خواهند نوشت و میرزا محمد و کرم و کرم و کرم و کرم
خواهند بود و چون برین کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
نیز بنی العابدین بر سر خلدن عبد الملک مردان علیه الله و بر شهید کند و اولاد امام
حیدر خان و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
باقی و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
نیز نظر بشود و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
باقی و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
شهید خواهد کرد و اولاد آنحضرت و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
مانون بر سر شهید خواهد کرد و امام محمد تقی بدست آن خدام افضل کشته خواهد شد
و او را نیز خواهد داد و اولاد آنحضرت بدست معتمدین کشته خواهند شد
امام علی شقی عمر است که علیه الله شهید خواهد کرد و اولاد آنحضرت بدست هاشمی
کشته خواهد شد و امام حسن کرمی را معتمد علیه الله شهید خواهد کرد و او را یک فرزند
بود و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم

دو کلمه و مشهور شد خدا ما زید و لم در ولایت یمن در موضع رکن با شمشیر
و قاتل این ان ابرو و شقی بود اما عبدالله و ابو طالب و ولایت یمن شهر یافا و
هتی در مکانی قدیم بر سر آمو الله موضع ایوان که در ولایت یمن بود و
در آن ده سید گرد و کشنده ایشان سید تاجر محمد تقی علیه السلام بود اما اهل
و سهل و در این قم فساد نمایان را بر اجبار سید بود چون نزدیک غاری رسیدند

بنام خدا که الهی با و شاه در میان این غارهای ده مار اقدار خجالت
الهی آنجا شکار شد و ایشان در آن جایگاه غایت شد اما حضرت و ام کبری و
و صفیه را در شهر حلب سید علی قاسم بن زرق علیه السلام را شمشیر کرد و قید
تا ز و ام سلمه در ولایت یمن افتادند و ایشان را در حوالی شهر کوه بوزن کران مسجد
بود و او را می بینا و کشندی و در آن جایگاه یک چشمه آبی بود و یوسف و اشعیا

نیکوکار

شمشیر کرد اما زید را در شهر دمشق و بر سر مسجد نبی انبیاء در آن جایگاه طایفی
بود که سید مبارک خیار نام صبیح آن طایف نهاد و در دهن و خون بر دکن جلای
در آن جایگاه چکیده بود و قیامت حضرت صاحب این مقام خزان علیه السلام
کرده اهل یمن را در کوه لبنان برون آوردند چون شهر دمشق رسیدند زید و خان را
چون چشم بدان خون ماضی ریخته حضرت امام صبیح ایشان در سلطت بخوار الهی در
پیوست و تربت شریف می بر نزدیک طایف واقع شد و در آن جایگاه شمشیر

با خنده از امری می خواند و بعضی آن موضع را حجت المکر خوانند بنا بر طر
خون خیار امام صبیح اما طایفه و رابعه و عیاش و در شهر کوفه در محله می کشیدند
ایام سر ارب شمشیر شد و حضرت قاسم را بر مبارک قاسم بن حسن بن روایت
می کشد و طایفه یمنی خراسانی در زمانیکه بر علیه لغت قصد اولاد اهل بیت کرد
و فانیان و اواخر کرد و درخت شجر المبارک را بی بهره ساخت و علم با پدر
خیزش از آنجا کرد و فانیان را از آنجا اهل بیت شکار کرد و صد هزار بار لغت

خداوندین طلعه بریزید و با و اما آنکس نیکو کار را گردن چهار کس بود و بعد
بن زیاد و عمر بن سعد و عثمان بن انس و شیب سیمی محمد بن کفر بود که لغت خدا
نفرین بود این چهار نفر که با کبر پست و کفر شکست و میان خود را در کفر و
بسته تا در آن در یکدیگر بر زمین می ریختند و پرده عیس مصطفی در مرضی را دریدند
و نهان بودی و فرزند رسول خدا کشیدند و طعم خود را از آخرت بریدند و ای بر این
پسوندان است حضرت امام حسین در زمین که بلند زول کرد و آن چهار نفر اهل
بیت رسول را یگان شمشیر کردند چون نوبت بحضرت امام حسین رسید

غله در هفت آسمان نشاء و زلزله بر زمینان هفت آسمان نشاء و زلزله و فغان
بر آوردند و اهل یمن هفت شمشیر کرد و طلعه بر زمینان امام محمد ای جرد و جان
آبک حرکت غله در میان بر دکنان محبت خواست آگاه خدای غنی و غنی
از حرم برون آمده نوکشان و در بر زمان خود را بدست و پای مبارک حضرت
امام حسین انداخت و گفت ای برادر هجران وای شهادت خواه عاصیان ای و
سید شقی ای کفر که زلف را با قاتل خیر و کیم و ما محبت زده کافر را با کیمی
سپاری و اما کلام را در میفرستد آنکه حضرت امام حسین زید خاتون را در کنار

عالم

و سه روزی را بویست و دو کفتم ای خواهر هجران من این آگاه شمس که سارگزار
عالم چنین حکم کرده است که سید خود را با شمس هجران نبوی برانیم و در خیر از شمس باره و
سایه و این طلعه را بر تاج و دایره پستانه و ام جفا که حضرت رسول فرمود که طلعه محفل الله
چنانچه سیدی در طلعه در کلام محمد صریح باید و آفتاب هم صریح فانیان آگاه و آنکه اهل
برزخ را در طلعه چون خیار امام حسین می خواند و این آیه را خواند و گفت علی ای نیکو
تو آتش کلین دوری بخور چون بر دکنان چنان دیدند و فاد و اهل را آوردند و
از ناله طلعه که هفت آسمان بریدند آمدند و میگفتند انوارانی و کیم راوی گردید

ناله ای بیت سید مبارک خیار امام حسین رسید عثمان مکران کرد اند و بدو چکمه و کف
ای جان من طایفه یمن بر کینه بد تا یک عبت بگردنهای خدای غنی را حاصل
گردانم و جان خود را اصل بد و طایفه ای بر این آگاه شمس را از پیروان بد و دست و قدم
حضرت امام حسین را بویست و دو کفتم ای امام مظلومان ای نوری در دهن محمد مصطفی ای
چکر گوشه خاطر نهاده اند که عبدالله را از حرم شریف می کشد چون امام حسین از شهر بازان
نخوش شیدا آید به گرد اندید و فرزند خود را در کنار گرفت و گفت ای طایفه ای که صیبه
مرا که رسیدند فرزند من عبدالله چنانکه که که آید به گرد اندید و فرزند خود را در کنار گرفت

[illegible][illegible][illegible]

امام زین العابدین اشهد بكنه مولى ديسانك كنهان محاسن صفه و عصى
صفه در دست است و نام دوى حبيب آن كجى كجى بود گفت اى مادر زاده پدر
و برادران و راء و عموهاى بزرگواران او را تمام بكنيد و شرم از خدا و رسول خدا كنريد
كدام كجى دك بكنيد و ماغيب بكنيد فرمايد و در كعبه عربى عبد الله زاده اى
شيد بايك بر سپاه مخالفان زك در دست از اهل بيت باز داريد و چرخ را زنده
بازديد و حضرت امام زین العابدین را بنیاد زاید آنگاه سرافراز كنشكان را از
تن جدا كردند و حضرت امام حسین را و برادران و مادر زاده كان و عمو را دكان و آن

حضرت سیدی مبارک محمد سرود که به نیزه کردند و بجای کوفه بردند آنگاه عبدالله را گفت
نامادی ندانند و بزبان تعریف دهان کوفه آغشته که اگر امام خود را می بیند به
چند استقبال آید و اما شیعیان در خانه نسیلمان سیرت جمع شده بودند و همه
بر مصیبت اهل بیت می گریستند و فکری سیدی مبارک را در کوفه آوردند و شیعیان را قصد
چنین کردند که عبدالله را زیاد از باب چون حکایت بکش عبدالله زیاد رسیده
بفرموده آن شب سیدی مبارک اهل بیت را از شهر بیرون بردند و هیچ سپه سالار
عمر علیه السلام را با بر داشتند و در منزل راه می رفتند و زمین می کشید که کسی را ندانند

شکر بزم بودی بهر بعد کرد گفت ای امیر المومنین امروز شش ماه است که من در این
حکایت اندوه آم کربلا صلاح داند ما را باز کاروان که خبر از خانه خود نام آنگاه عمر سخن فرمود
تا برای آن امر غمنازه خلعت پی ای کجا ناید و روانه خود نمائیم چون سر فرو داد و
گفت ای امیر از آن سرهای اوزتر بآن یکی بمن بده تا بهر دم و ولایت خود و آن
مؤمنان شایسته ای کنند آنگاه عمر سعد فرمود تا سر مبارک حضرت قاسم بن حنیف را که نزد ما
بود بیدان امر غمنازه دادند و آن خلعت روی بهانه داد و روز شب می آمد و هر چه
میرسیدی وی را غمنازه و اگر کم کردندی و زرو مالی بسیار را که درندی یا امران بیدان

کربلا
و در کربلا مشهور شد و از دیگر جای ما چون بشیر و سید قاصد و بری و رند
و تارین و کما و ایران و خوار و دایم و ماوند و کوه پاپا و جاپا و جاپا و جاپا
ان اخرا و ده دانه و بسیار زرد مال ساز کردند و گفتند که اوضاع این
شیرش با و طفلان کرم می بود و در میان ما زاده قاسم را بعد از آن روز و چون
بازی کردند و از منشی و صلیف شرم داشتند اما درش میدان در سلاخی بود
و در سال این نصای نام می بود و چون و حقی بود که در آن شهر بود و آنکه آن
همه را داده آن سال را زده را می زن مرز نامی که مرز و آن زکعت

ندام کم پس از آن گیس که هر روز آن بر مبارک را می بنی بر دند و چون گان
بازی می کردی ثابت جعه رسید پره زن در خانه رفت می بیند که خانه را زده
روشن شده توجیه کند و گفت با خدا مکران پس کی را زایل است زبک را از زنی دم
چند علامت ظاهر می شود پس را به داشت و بیکی و علامت نیست زار از آن گیس
آتش بزد که دم شمع و روزن این بر مبارک ووش کنم و دیده را از خون غشایی
دارم شاید برنجی ظاهر شود که بر سر از گیس چون فتنه آمد پره زن چهار
شمع روشن کرد در حضور آن بر مبارک بطاعت مشغول بود و کاوی کران بود

بن محمد حسن بن ابی حمزه العابدین (ع) در ولایت کاشمیر که شدند آنجا را به کابل و بابل
که او خال کباب در ولایت لامپان (ع) را در طریقه خشد زیارت ایشان را بشمارد بالاعقاب
که مشهور شد آنجا تا هر که در ولایت شطرنج (ع) را خشد و طریقه خشد زیارت
ایشان را بشمارد بالاعقاب که حاصل آنست در ولایت کردستان (ع) افتاد و چون در ده
معدا آباد رسیدن آن را شنید که شد آنجا شریک و علی کباب روی در ولایت که کباب شد
چون عرض کرد که کباب شد و طریقه خشد زیارت ایشان را بالاعقاب که امیر کباب در آن
بن محمد حسن بن ابی حمزه العابدین (ع) در ولایت کردستان (ع) افتاد و چون در ده
معدا آباد رسیدن آن را شنید که شد آنجا شریک و علی کباب روی در ولایت که کباب شد

و فاسم درین عهد و عهدا سید لار و فرزندان از خیمت نیر عباس و دیگران و سید
الموت که از نیا دین چون برود با الموت رسیدند فرزندان وی روی طایف و قبا
نهادند تا محمد و محمد و لاری را در موضع و شهید کردند تا فاسم چون روی
بولاری را چون ولایت نیر رسیدند از نیر شهید کردند اما محمد که سید لار را
برمان محمد رحیم بن امام زن ابی ادریس را برادر محمد و محمد درو و با
مانند از اجداد و از کشتن که با الموت نهادند و موضع رسیدند که آن موضع را شایان
در خوانند چون باقی رسیدند وطن میخواستند اما سید لار را یک فرزند که محمد نام

[illegible][illegible][illegible][illegible]

موضع آفتاب و طریقه مشرق چون ملک ایلی خجی نشین داشت و دو ملک بی الخیر بود
 نازسار بر جیشته نازک در جنوب ملک بنام وی دادند ملک اشرف کس فرستاد و فصل ای
 یحیی بن اسد بن یحیی بن سید فیض علی خزان را بخواند فصل مبارکگاه در آمدند بنی اوسته
 داد و خدمت کرد آنکه گفت فیض نور باید رفتن در که پایالوت و موضع آفتاب
 و معصوم را در غار نسل و لکه کرد و علی بن ابیطالب را همراه اجل و محمود را زیارت کن و خود
 و پای مبارک ایشان را بر دیو بنامش شعر را بر انداخت آن دو دهانده بزرگواران و
 ایشان را باز داد اگر امیری من آورد آنکه فیض برخواست گفت ملک همراهان من

بعضی از اهله محصل و محروم و آنرا دوروی برآه اندازد و در شب بفرستد
 الموت موضع آفتاب رسیده اما آن زمان از آمدن بولش هزار کار معلوم کرد و هزاره
 بیرون آمدند و فضل را چشم آن خدیو ربکات آن و دوسو نفر از مسلم کرد و دست
 و پایی اما فراده را بوسید و پیغام بآورد اگر دولتگاه اما فراده را دوری و ولایت
 دارا از مرز و کسار آمدند چون موضع رخصا علی رسیدند ملک از آمدن معلوم فراد
 خبر دادند چون خبر ملک رسیدند آنکه اکثر فرجام برآید پس بدینا فراموش
 بوسید ملک بفرمود تا سپاه را در راه برآورد و کمانها را در دوش مبارغان را در اکثر

عده و بنا بر این در سوره و در بلاغ فرمود که اگر مردی که گمان
 دارد که در عهد و اقرار با هم اعیان اولاد دارند شهر عدوی و ولایت بر او دارند
 جز شهر و ده که می رسد بخدا جان و عقوبت می دهند و گمان که آنرا شهید می کنند
 چون بر ولایت شهریار رسیده بخدا گمان ده بدو و هم البصر شهید و بعضی بر او
 بعضی بر نفع و بعضی بر بد و بر افرار که آنرا می دهند و بر حال که آنرا می دهند و بر افرار
 محسن این امام زین العابدین بنو و فرمود که در ولایت بر او بلاغ و اجداد
 که در افرار زندان زندین امام زین العابدین بنو محسن و ولایت بنو افرار
 بر بنو خض و بنو افرار رسیده مردم افرار بنو محسن شهید که بنو افرار و بنو
 و بنو

۳۸
از پیر و فرزند کوه راه تمام تیره کرده اند و

[illegible]

۵۰

حدیثی است بطول در شرح بیان کند اما

در موضع که شهید گفته اما فرزندان بن زید امام زین العابدین بیعت کردند
و عطا را در وصی و جانشین و امیر و رعایا و بیعت کردند و هدایت کردند و نعمت دادند
در ولایت بدین آنکه اولی و شریف و با این سپارنده باقی است اما
بن زید امام زین العابدین در ولایت نبیند و در موضع که شهید گفته اما
فرزندان محمد بن زید بن امام زین العابدین محمد حمید و حمید در ولایت بطول دادند
ایشان شهید گفته اما حمید را بن زید بن امام زین العابدین را توالیع و از انصار و
موضع که شهید گفته اما فرزندان آن امام زین العابدین عبد الله

三

حضرت امام محمد باقر

فداد

چند نام ضایع در دنیا یافت می شود که در آن محله خردمند و با دیده
کریان دل بریان بیرون می آید اما حمید در آن روز هیچ گفت و برخاست
و خود را پیش روی خود نهاد و گفت که این محله با شما هر چه گفت که
امروز در خانه محبت نشستم و از محبت دیدم که در محله در خانه نرفت که برای ناله
بیرون می آید اما محله محفل خردمند گفت که همه در روز و بیرون این محله
کریم درازی شوند تا اما حمید پدید آمد و در روز در خانه محبت نشست و اولاد و شایع
محبت رسید که این یک بره و زاری شوند باز آمد و شایع خود را در شرف طوفان

گفت که حمید در راه در خانه محبت و یک بره و زاری در راه محبت ایستاد و گفت که
و حمید اهل بیت است که اولاد و زاری در راه محبت ایستاد و گفت که
سر زمین را از محله کنی من شده بسمی می جیج برم مار از غلغله می آید و کند و از
ما در دنیا را نمی گرداند و اما محله محاکم کرد و از محله محبت و حمید پدید
معه در پیش و در خانه محبت نشست و سلام کرد و نشست و مس عقی در محبت
یک تنه دیده و اگر بایان کرد که در آن خانه نیمه آغاز کرد و نمودند اما حمید پدید
برگشت و دو او را پدید آورد و چون کریم زاری حمید پدید آمد و گفت که حمید در راه

۵۹

فداد

ش هزاره درین محله گفت که این کریم و زاری از کشت اما محله محبت
نقل کرد اما محله درین محله بیرون آمد و گفت که حمید پدید آمد و زاری
حمید گفت که این محله محبت و زاری که من در خانه محبت و حمید پدید آمد و زاری
فدادی شوق شده و بیرون می آید و در خانه محبت و حمید پدید آمد و زاری
کریم از اولاد و شایع محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت
کریم از اولاد و شایع محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت
و اما در راه و حمید پدید آمد و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت

بجای آورد و حمید در محبت نشست و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
و حمید از محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
شماره درین محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
گفت که حمید در محبت نشست و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
معه در پیش و در خانه محبت نشست و سلام کرد و نشست و مس عقی در محبت
یک تنه دیده و اگر بایان کرد که در آن خانه نیمه آغاز کرد و نمودند اما حمید پدید
برگشت و دو او را پدید آورد و چون کریم زاری حمید پدید آمد و گفت که حمید در راه

محبت

فداد

حضرت امام محمد باقر
حضرت در روزی در محله محبت نشست و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
و حمید از محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
شماره درین محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
گفت که حمید در محبت نشست و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
معه در پیش و در خانه محبت نشست و سلام کرد و نشست و مس عقی در محبت
یک تنه دیده و اگر بایان کرد که در آن خانه نیمه آغاز کرد و نمودند اما حمید پدید
برگشت و دو او را پدید آورد و چون کریم زاری حمید پدید آمد و گفت که حمید در راه

شود اما محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
و حمید از محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
شماره درین محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
گفت که حمید در محبت نشست و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
معه در پیش و در خانه محبت نشست و سلام کرد و نشست و مس عقی در محبت
یک تنه دیده و اگر بایان کرد که در آن خانه نیمه آغاز کرد و نمودند اما حمید پدید
برگشت و دو او را پدید آورد و چون کریم زاری حمید پدید آمد و گفت که حمید در راه

۶۱

فداد

از این محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
و حمید از محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
شماره درین محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
گفت که حمید در محبت نشست و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
معه در پیش و در خانه محبت نشست و سلام کرد و نشست و مس عقی در محبت
یک تنه دیده و اگر بایان کرد که در آن خانه نیمه آغاز کرد و نمودند اما حمید پدید
برگشت و دو او را پدید آورد و چون کریم زاری حمید پدید آمد و گفت که حمید در راه

کریم از اولاد و شایع محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
و حمید از محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
شماره درین محله محبت و شایع محبت و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
گفت که حمید در محبت نشست و زاری از کشت اما محله محبت و شایع محبت
معه در پیش و در خانه محبت نشست و سلام کرد و نشست و مس عقی در محبت
یک تنه دیده و اگر بایان کرد که در آن خانه نیمه آغاز کرد و نمودند اما حمید پدید
برگشت و دو او را پدید آورد و چون کریم زاری حمید پدید آمد و گفت که حمید در راه

محبت

۶۱

حضرت امام موسی کاظم

امام موسی کاظم از بغداد روی دارالمزندان نهادند چون موضع دایره رسید
در آنجا رسیدند و در آنجا فرزندانی یکی از حضرت امام موسی کاظم و جعفر و سید محمد
فرزند از بغداد روی بولایت گاه نهادند چون بولایت فروروه رسیدند
اتقا جعفر ابن یکی از حضرت امام موسی کاظم را موضع جدر رسیدند و در آنجا
حضرت سید محمد فرزند بولایت لدری بن موضع گنگ افتادند و در آنجا
فرمودند بسیار جرات من مبارک حضرت سید محمد فرزند رسید و با شرف
چهل روز با برادرها و فرزند حضرت و ما عایشیم زنی سحر ابراهیم بعد از اطاق

سومایه و فرزندان اهل بیت بنده و فرزندان ما من از آنجا رسیدند
و آمدند که اگر اولاد آمدند بدست آن حاکم و اگر آنجا رسیدند و از آنجا
ایمان ندادند و آنجا رسیدند و بنده و برادر و فرزند و رفت و رفت
ای پسر و کس که شطرنج می کشید و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
آخر الامر حضرت و نوادگان و فرزندان این بنده رسیدند و در آنجا رسیدند
آمدند و سید محمد فرزند بسیار جرات کردند و آخر الامر حضرت سید محمد فرزند
در موضع گنگ حضرت و نوادگان رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند

صالح

حضرت امام موسی کاظم

محمود حسن و حسن ابوطالب و تراب ابوطالب و از بغداد روی بولایت
روی نهادند چون شهر رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
مکوه پاره نهادند چون موضع آهیزدمازندان رسیدند و در آنجا رسیدند
ابو تراب ابوطالب و تراب ابوطالب روی بولایت زید نهادند چون بولایت
زید رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
اولاد و نام اسم ابی جعفر امام زین العابدین را هرگز تصور و دافعی
از بغداد روی بولایت زید نهادند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند

محمود در ولایت زید و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
حسن ابی جعفر و نام اسم ابی جعفر امام زین العابدین را هرگز تصور و دافعی
طاهر و طاهران محمود و ابی جعفر امام موسی کاظم و ابی جعفر امام موسی کاظم
فرزندان ابی جعفر و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
فرزندان ابی جعفر و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
کردند و اتقا از آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
در شهر کامل رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند

حضرت امام موسی کاظم

ملک شاه از راه دایره کرد و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
حضرت امام حسن ابی جعفر و ابی جعفر امام موسی کاظم و ابی جعفر امام موسی کاظم
آورده اند که حضرت ابراهیم ابی جعفر امام موسی کاظم با مادر و عشیره
از کوه و در بولایت زید نهادند چون موضع آهیزدمازندان رسیدند و در آنجا رسیدند
رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
امام موسی کاظم ابی جعفر و ابی جعفر امام موسی کاظم و ابی جعفر امام موسی کاظم
انضال و قتل ابن عبد الله ابی جعفر امام موسی کاظم از بغداد روی بولایت زید نهادند

چون بزرگواران در موضع گنگ رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
سلطان سید اشرف و حضرت امام علی ابن موسی الرضا از آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
عقاب ابن موسی الرضا و ابی جعفر امام موسی کاظم و ابی جعفر امام موسی کاظم
اشرف ابی جعفر و در بولایت زید نهادند چون موضع آهیزدمازندان رسیدند و در آنجا رسیدند
در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
رو بولایت زید نهادند چون بزرگواران رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
بولایت زید نهادند چون بزرگواران رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند



حضرت امام موسی کاظم

شبهه که در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
اتقا حضرت و در بولایت لهر رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
طاهر و طاهران محمود و ابی جعفر امام موسی کاظم و ابی جعفر امام موسی کاظم
زمین و بی بی شرف و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
قیمت و برادرهای ابی جعفر و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
بعد و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
جنا ابی جعفر و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند

بود اتقا ملک فارس و ملک یزد و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
همان دایره عظیم که آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
امام حسن و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
بولایت زید نهادند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند
فرمودند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند و در آنجا رسیدند

شاهان

حضرت زین العابدین

در موضع مسجدی که رسیدند بآن شب نشسته و در نماز نشاندند و شغل شدند
اتفاقا کل بنی امیه و قتل علیه السلام آن دین و آن خوارجان بر امام اگاه
آمدند و شب را نشیدند اتفاقا مسلم بن جعفر آن شب در موضع
شهر باران یا قلع بطریق نشیدند اتفاقا ابراهیم بن جعفر آن شب در وادی
شهر در موضع سیاحت آن شب در موضع نشیدند علیه السلام نشیدند که سوزن
ساکر او در میان یک دشت افتاد و کسی از راه آن خبر داد که آن را در دهن
کنند گاه با هم آمدند در میان آسمان و زمین بر سر امام اگاه نشیدند در ده سیاحت

آن شب هم در آن شب و او آن امام اگاه را در آن شب کافری کرد و آن موضع را شب
پدید می نمودند اتفاقا سوزن و صاحب یک شب در آن شب که فرزند آن جعفر بن امام
موسى بن جعفر اتفاقا در آن شب در آن شب که نشیدند آن شب
جلد علیه السلام اتفاقا در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند

بگرفتند

حضرت زین العابدین

نزدیک آن کجا رسیدند و در ولایت راهی می شدند که او را راه آید و آنند
و در آن ده نشیدند او را راه و آن شب بود و در آن شب که نشیدند
و در آن کجا که نشیدند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
معصوم را که آن را از دست ایشان برستید و نگذاشتید که این سوزن را در آن
را او را چنان بین که در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بطریق شهر بخود نشیدند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند

بجهنم فرستید اتفاقا ایشان که سیاحت کوشش می نمودند و را گرفتند
و بر سر راه پادشاه لاکت و غنیمت بدست آوردند و آن سوزن را بر کوه امان
گرفتند و در موضع هر آید بر و ملاقات امام اگاه چون را در آن شب که نشیدند
جرات رسید و چون هر آید رسید و چون را در آن شب که نشیدند
با راکب آن امام اگاه را آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
موضع امانت آن امام اگاه که نشیدند و در آن شب که نشیدند
و او بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند

حضرت زین العابدین

و بعد از آن که در آن شب و او را در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
امام اگاه که در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند

رسیدند آن شب در آن کجا که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بدیدند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
خارج و مردم آن ده که نشیدند و در آن شب که نشیدند
در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
آخر الامر آن چهار خط که نشیدند و در آن شب که نشیدند
همان موضع نشیدند اتفاقا سوزن بر امام اگاه که نشیدند
جرات رسید و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند

بگرفتند

حضرت زین العابدین

بفغان آمدند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند

و آن در آن کجا که نشیدند و در آن شب که نشیدند
موضع امام اگاه که نشیدند و در آن شب که نشیدند
کند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بدیدند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند
بگرفتند و در آن شب که نشیدند و در آن شب که نشیدند

کرد و در آن دهر بزرگ و عظیم و چهار صد که خدای نامی در آن ده بنده بزرگتر این
 خاندان اهل بیت بود چون برادران نزدیک و دور که بر سر تکیه که راورد
 گفته بسیار که ما را ده خجسته با فرار بسیار و روح که بنده و آن حواصم که داشت
 بر ده که رفت و خواهر و بنده و در انصاریار و ده که در راه ایت الله
 و کا و مید و اندید که در بصورت ما بر آمد با چندین حواصم خود را بدست
 کرد و آن نهان که چون در گذشت خواصان کار و عقب می آمدند
 گفتند یا انصاریار از اینجا بر می آید و در گذشت آن حواصم ده و چشم

اشارت کرد بطرف رخت گلشن چون اشارت که آنجا بفرست و بد
 هیت به سفر نهادند آخر الامر خواجه آن کس بدیاری که آن اتفاق
 گشت و نزدیک آن درخت رفتند و اما فراده را بیرون آوردند و هر کسی
 ضرورتی داشت آنکه اما فراده بخاک نریخت رسید گفت ای قوم مرا شربت آب بید
 آن کرده ننهند آنکه اما فراده را بخاک نریختند و بدین زمین اشارت گشتند
 ای بیرون آمد اما فراده خوات آب بخوردند و نهان مبارک شد از زمین
 بیرون آمد اما فراده را آب بخوردند و گفتند بخدا یا مین قوم رحمت

١٠

کثر نگاه گفت از برای من اندک شربت عمل بسپارید آنطایفه بدین کیفیت
گفت اما مراده نظردرخت و جبار کرد و از آن نوطه شربت پرود آمد
و از آن اندک بخورد و آن نوطه را به کوه و بسطه آن حضرت شربت را آن
ولایت بماند و هر سال به آن آورده افتاد فصلی این حضرت امام موسی
کاظم را در ولایت کورگش داشت بموضع ناران بنی زبانه صحیحی چهل و نه
آمدند و آن مرد مومن و پیرا مرده نگاه داشت آخر الامر اقبل برادران
اسباج خربا فند در موضع ناران آمدند و اما مراده را شنید گفت و تربت

آنحضرت شهادت اقامه فرموده اند که فرزندان اینحضرت این
امام محمد باقر را در اینجانب برتبه زیر درخت همان ابلق حواریان شایسته
کنند امّا اسمعیل را بر حضرت امام مولی کاظم را در موقع ملک جانی
بدیندر روضه بارطایفه ای بسیار شهید کنند و طایفه یاران هم
اما را در کنار شهید کنند امّا اما را در اسمعیل را پنهان خوانند
شب برداشته و پنهان ده ملک جان نیز درخت چار درخت کنند
امّا آنحضرت این حسن بن جعفر امام مولی کاظم را در ولایت مدینه

آه سهراب بن ضحی بن عبد الملک حر و ان علیه الفقه شهید گشته اقا
حسین محمد فرزند ان عقیل ابن دراب حضرت امام زین العابدین
بنده ایشان را در ولایت آه در موضع کلبا شهید گشته اقا قاسم بن
عقیل ابن حضرت امام موسی کاظم و فرزند ان محمد ابن حضرت امام موسی
کاظم از توحید سار جوش شهر یار روی بولایت تازندگان نهادند
چون بتابع شهر آمل آمدند قاسم و در آن موضع طایفه شهبان شهید
اقتا امان الله و غریز الله ابایان شهر آمل پیش امام مصطفی شهید

کنند اما سعد بن ابی وقاص از این سخن بیخبر است و در موضع
ما یکنان ظاهر و در موضع ذیابان بسیار شد و آب کرات با یک
خوانند چه آنکه از آنجا هم در همان دور و در دشت یکی از اهالی
جایزم گفته اند که آن شخص که در آن محله میرد را یک برادر و
اقا صاحب و محمد بن قاسم بن عبد الله بن امام زین العابدین در موضع
اشترند اقا در موضع یابود بن نام وی را ثوبان زینل سفین بن عبد الله
اقا محمد بن شبان نام داشت بنو زیناب حواضر و حواضر و حواضر

11/11/11

از اولاد ابرو چایان در آن ولایت آمدند تقوی ایشان بکینه و بار خدایا گشت
سرهای ایشان را در اینجا خسته چون نام بر آن طغیان ندید رسید راوی گوید که با
دو مرد عظیم که در میان آن مرد و پسر و هر یک از جلال الدین و اماغرا کار را
و عقده در خانه خود نهادند آنرا آخر الامر خوان بدین نامه اطلاع یافته شد
اماغرا ده صاحب و حسین که در زندان عاقبت این امام موی کاظم شد و آن سه
تن را در موضع کازور بالای سرشته بطرف آتش بخت کردن بر سر ایشان کشید
گفته و خواسته که بر سر مبارک ایشان آتش را ازین جدا کنند قدرت حق سهای و فطای

دو کوه خند که می پیداشد و شفا فرمود این اشهد بدان طالبان در
آئیند و بگشتش صد هزار جان بچشم رسانید و آن هزار جان
چنین علامت میدیدند رسید که راز هر آن بود که در نیم در دو کوه خند
بنزد یکدیگر اما فرزان روز را و گوید که در لاری بی تمام ده سالان و
حرم آئند فرزندان اسد این محبت این تقصاع فرما بود شب
در موضع یاقوت خند و اما فرزان را در آن موضع رفت که اقصای تمام این
عبد الله بن علی ابن امام زین العابدین را و خواجهان یاقوت بسیار محرم کرد

11/11/11

نسخه خطی

بودند و آن حوائج که داشت میباید در وقت چون موضع چهارم رسیدند
در خانه عبدالله مغزی از نسل بلال و شمر که بکلیت نماز و غیره میبرد میداد
و اما فراده بنده روز چهارم بعد از آن حوائج بخوانی در بروجت در روایت آمده
که کالی که در شهر ریو عظیم و جلیل فرار که خدا را حاضر در آن شهر بود در آن
اول در موضع کویک در کعبه بجانب کعبه که در آن موضع بود
و بعد در آن شهر در میان دو کوه که بجانب سر راه میروند در آنجا حرام
در پائین کورستان بود و پشت خراجام و پشت خراج مسجد جمعه در پائین کورستان

و از کعبه آن در ده خانه واقع است و شش هزار کان از جمله آن بود که آن
که در پائین کورستان بود در ده خانه آمدند و اتفاقا فراده که در کورستان
شدند و متشکرات است از کورستان و بی شک که آنجا میفرستادند و هرگز آن
صالح را در میان امام کرام و بزرگان و اعیان و اشراف و کرام و فرزندان
علیه السلام و بزرگان و اعیان و اشراف و کرام و فرزندان
امام زین العابدین علیه السلام و در کورستان و اعیان و اشراف و کرام و فرزندان
سجی ای امام موسی کاظم علیه السلام و در کورستان و اعیان و اشراف و کرام و فرزندان

فرزندان

فرزندان را و آن پنج حضرت امام حسن و امام حسین و امام علی و امام محمد و امام جعفر
و شعیب و یونس و زید که فرزندان طاهر و عیسی ابن مریم و امام موسی کاظم
و جعفر و حیدر و محمد و حسن و حسین و زید و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید
کالی رسیدند و در پائین کورستان و در کعبه بجانب کعبه که در آن موضع بود
در آن مسجد بودند و بر سر بنده راوی که یکدیگر آن مسجد را بزرگ
و در آن مسجد در آن شهر و در آن شهر و در آن شهر و در آن شهر و در آن شهر
در آن مسجد و در آن شهر و در آن شهر و در آن شهر و در آن شهر و در آن شهر

شرح کشفی که از نسل شمر و از نسل عبدالله و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید
و محمد و یونس و زید و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید
و محمد و یونس و زید و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید
و محمد و یونس و زید و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید
و محمد و یونس و زید و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید
و محمد و یونس و زید و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید و جعفر و محمد و حسن و حسین و زید

نسخه خطی

کوه است که در پائین کورستان و در کعبه بجانب کعبه که در آن موضع بود
اسماء و کشفی بر نقشه و عمارت ابن عبدالله و در قالی قالی که در آن
موسس بن قریب است و هر که بخواهد دوستان را به بیت خود بفرستد و هر که بخواهد
رسیدند و خواهان به مشا و دست تن مافرا که آن را شهید کردند و آن
مسجد صالح این بدین امام موسی کاظم را با به مشا و دست تن مافرا که آن را شهید کردند و آن
و شهید کردند و باقی فریدان و در باطراف و جوانب نهاده و چون که آمدند
در آن موضع رسیدند و مافرا که آن را شهید کردند و آن را شهید کردند و آن را شهید کردند

از این جهت از کورستان تا کورستان که آن را یکسان بیکان بفرستد و هر که بخواهد
و طبهار و کوفته و نایبها را بر حسب بر دیدند و علمای این و سفید بر برای
گرفتند و لوازم آن نند و در بهار بر میگردیدند و بیکان بطریق شیران از پیش پدید
آمدند و محال بود و در آن کوفته و نگاه عامر گفت که هر که مراد انداند و هر که مراد
بداند و هم عامر ابن عبدالله این و قالی قالی و امام موسی کاظم را با به مشا و دست تن مافرا که آن را شهید کردند و آن
و هم طهارت بن و در شهیدان و در بهار بیکان بفرستد و هر که بخواهد
دست من به پند این گفت و بیکان بر مرکب دگشت این که اسلام بفرستد

تاخون

تاخون باقی بچهار مافرا که آن را شهید کردند و آن را شهید کردند و آن را شهید کردند
بدان که هر که بخواهد دوستان را به بیت خود بفرستد و هر که بخواهد
رسیدند و خواهان به مشا و دست تن مافرا که آن را شهید کردند و آن
مسجد صالح این بدین امام موسی کاظم را با به مشا و دست تن مافرا که آن را شهید کردند و آن
و شهید کردند و باقی فریدان و در باطراف و جوانب نهاده و چون که آمدند
در آن موضع رسیدند و مافرا که آن را شهید کردند و آن را شهید کردند و آن را شهید کردند

نهاده و اتفاقا که در و محمد و عاقب و یونس و حرم و زید و فریدان
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از دست خواجهان و در بروجت و در بروجت
بشماره این رسیدند و خواجه جلال الدین فریدان و اوجده و در بروجت و در بروجت
بعوان هشت تن مافرا که آن را شهید کردند و آن را شهید کردند و آن را شهید کردند
حجرات که در آن شهر و در آن شهر و در آن شهر و در آن شهر و در آن شهر
ناو از فریدان و در بروجت و در بروجت و در بروجت و در بروجت و در بروجت
فادان علی ابن موسی الرضا و علی زید و حسن و جعفر و طه و خضر و خضر و خضر و خضر

حیدر بیگ صاحب مقام و حافظ و آن دو از ده تن باخراک از عجب
اما خراده فادر آمدند چون شهر آتش آید رسیدند علی حریف خاوند
باخراک و آن باخراک در باران زبر فروشان در آمدند و محال کردند
آخر الله را خراده فادر با باجاعت در شهر آتش آید شهید کردند و او را
که چون باخراک معصوم که از ظلم و اوجان که در قوس شوق شدند
بعقل از فرزندان حضرت امام زین العابدین علیه السلام و محمد و جعفر و
بدار امر از دستهای زنده چون موضع باور رسیدند طایفه زیربان خزانند

و بر باخراک از آن آمدند بسیار جدا کردند اما خراک از روی بهرین
وزیران همچنان در عقب نشاند چون موضع جرج رسیدند زیربان در
موضع جرج اما خراک از شهید کردند اما عبدالله را بسیار جان رسید
بود در بیان رهباریها چون موضع حمل رسید و حق در پیوست
اما سید و فادر جعفر با زور و بر سران نهادند چون شهر حمله رسید
ایشان را شهید کردند اما فرزندان عبدالله و جعفر و محمد و علی و ولایت از
رستمدار زنده چون موضع مهر رسیدند طایفه زیربان با و جاسکیان

مهر باخراک از آن درآمد بسیار جدا کردند اما خراک از روی بهرین
استی این امام مکرر کاظم ندیدند و آن را جایگاه شهید کردند اما در موضع
مهر و وزن و در سبیلان این محال که باخراک از آن در موضع دفن کردند
شهر بسیار خنده اما فرزندان جعفر و محمد آید این یارین صانع این
حضرت امام مکرر کاظم آید و اسمعیل و حسن و محمد و داود و مادر و یک
که حرم خواندن نام داشت ایشان مدتی بهرین شدند و بقیه روزگار برین
تازان امام حسن کرمی را زهر دادند و شهید کردند و بطایفه از پت بهرین کرد

بدست آوردند بکشند و امان ندادند و کار بجای رسید که باخراک از آن در
هر شهر و هر دیار و در ولایت و عزت نهادند اما آبراهیم و اسمعیل و آن
و محمد و داود و مادر ایشان جاریه خواندن نام داشت و گفتی فرزندان
برخیزد و روی بهرین پس چون شکر آید اما خراک از آن شهر حمله کرد
و ولایت انداختند چون شهر بغداد رسیدند روزگار برین و بعد از
آن خواجگان احوال اما خراک از آن خبر یافتند و شخص مرغی اما از این
برطان ابن محمد ابن حسین ابن محمد ابن عبدالله ابن محمود رحمه الله علیه امام

زادگان و در ولایت رستمدار نهادند در موضع بدر ظاهر رهباریها
رسید اما در موضع بدر کاش از باغالب محمل کشند آن خواجگان اما خراک
در آمدند بسیار جدا کردند و امام را از آن شهید کردند و آن خواجگان
میخواستند که شهر را بر سر اندازند چون شب آمد یک که با بر باخراک
پیدا شد چون در شرف طایفه آن شهر را بر سر انداختند و با پیشین
و چون شب حمله و الحاق الحرام بود مجلس هشتم در اینجا قبله هشتم
دین ابو الحسن علی ابن موسی الرضا علیه الصلوٰه و السلام

اما روایت میکند ابو جعفر ابن لوط ابن یحیی خاوند رهباریها علی بن موسی
کاظم را رها کرد و بنی عباس علیه السلام شهید کردند حضرت امام عباس بن موسی الرضا
بعد از آنش امامت که اتفاقا در اجاره آورده اند که مامون از شریف
باز شد و شهر طبرستان و حاکم خراسان بر قلم آملون به حضرت
علی ابن موسی الرضا در شهر مدینه امام و بنو امیر مومنان
ماه قدیم و باز در ماه محرم شریف حضرت علی ابن موسی الرضا
بر بزرگ محمد مصطفی رفت بسیار عبادت که ویران و کوفت و یک

آنحضرت سر مبارک خود را بر پاهای حضرت رسول نهاد و نگاه دید که باخراک از آن
سایه میرا پاسبان پوشیده بازید و کبان و دل بریان حضرت امام بیقراری
دید که گفت السلام علیک یا محمد بن محمد که این چه حالت است که خود را بر پاهای
آرامست حضرت رسول گفت ای فرزندان من احوال خود را در دست کفایت
بگویم و حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب از در تو خاک حشرت بر بر کرده و
زهر از فراق تو جاریه و دگر در درون من نشیء از نصیبت بمانده کفایت
شده و حسین شهید کرد از حجت تو ضعیف ناتوان شده و امام زین العابدین

نماز تو او را آورده و حجت تو از برای کس تو خاک حشرت بر سر کرده و پایشان
برای گوید زاری آغاز کرد این گفت و حضرت علی ابن موسی الرضا و در کنار
و گفت ای من که در تو در دایره مامون آید شهید کرد و باخراک از آن
اما علی ابن موسی الرضا از خواب آید از زاری که چون نماز صبح را کرد
از سر و وضو و بنی عباس بیرون آمد جماعت همه آن آمدند سلام بر حال
چنان آید بسیار که حضرت امام معصوم کردند و هم شهر مدینه امام را برین
دیدند جلالت کشفند اما امام جواد مبارک پریشان است حضرت

ان حضرت

حضرت امام رضا علیه السلام

که در این شهر ازاده حسین بن علی بن ابی طالب است که مادر او
تمام است که از تمام پادشاهان و امیران و بزرگان و اعیان و اشراف
این شهر و این دیار و این دیار و این دیار و این دیار و این دیار
شهر از این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و حضرت و حضرت و حضرت و حضرت
نحی این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
علو الرضا و فرزندان ایشان علی بن موسی الرضا و ابوطالب و حضرت

و صاحبان و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان
ساخته و زیارت ایشان بسیار است و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان
امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و حضرت و حضرت و حضرت و حضرت
چون شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
حضرت و حضرت و حضرت و حضرت و حضرت و حضرت و حضرت
رسیدند و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
مهر و مهر و مهر و مهر و مهر و مهر و مهر و مهر و مهر

عبدالله

حضرت امام رضا علیه السلام

بعد از آن از شهر و روی بولایت و روی بولایت و روی بولایت و روی بولایت
رسیدند و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
آفتاب آمدن آفتاب و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
چون شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
جعفر و جعفر و جعفر و جعفر و جعفر و جعفر و جعفر و جعفر
للالان و للالان و للالان و للالان و للالان و للالان و للالان و للالان
و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان

شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
طام و طام و طام و طام و طام و طام و طام و طام و طام و طام
محال و محال و محال و محال و محال و محال و محال و محال و محال و محال
آفتاب آمدن آفتاب و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
بولایت و بولایت و بولایت و بولایت و بولایت و بولایت و بولایت و بولایت
آفتاب و آفتاب و آفتاب و آفتاب و آفتاب و آفتاب و آفتاب و آفتاب
در آن موضع و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر

حضرت امام رضا علیه السلام

نهادند و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر
علی بن موسی الرضا علیه السلام و حضرت و حضرت و حضرت و حضرت
از این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
ایشان بسیار است و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان

مقام و مقام و مقام و مقام و مقام و مقام و مقام و مقام و مقام و مقام
ایشان و ایشان و ایشان و ایشان و ایشان و ایشان و ایشان و ایشان و ایشان
خود و خود و خود و خود و خود و خود و خود و خود و خود و خود
رسیدند و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور
قاسم و قاسم و قاسم و قاسم و قاسم و قاسم و قاسم و قاسم و قاسم و قاسم

عبدالله

حضرت امام رضا علیه السلام

رسیدند و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
نهادند و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر
علی بن موسی الرضا علیه السلام و حضرت و حضرت و حضرت و حضرت
از این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
ایشان بسیار است و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان و اعیان

کشته و کشته و کشته و کشته و کشته و کشته و کشته و کشته و کشته و کشته
از بغداد و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
نهادند و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر و این شهر
علیه السلام و حضرت و حضرت و حضرت و حضرت و حضرت و حضرت و حضرت
و ابو الحسن و ابو الحسن و ابو الحسن و ابو الحسن و ابو الحسن و ابو الحسن
فرزند و فرزند و فرزند و فرزند و فرزند و فرزند و فرزند و فرزند
باقر و باقر و باقر و باقر و باقر و باقر و باقر و باقر و باقر و باقر

و مظهر و اسد و ابراهیم و دودا و قاضی ارباب بن ابی الحسن بن امام محمد
تقریباً هفت فرزند به بدین اسم شریف و محمد و محمود و قاضی و قرآن مجید
و رابعه و فاطمه و قاضی ارباب بن موسی بن امام محمد قراده فرزند به بدین اسم
سالم و صالح و ابوبکر و زکریا و مسلم و فضیل و قرآن امام کریم ام مضر و ام
گلشن و فرزندان این لعاب بن ابراهیم بن امام محمد قراده چهارده فرزند به
بدین اسم محمد و فضل و مالک و ادهم و قاضی و محمود و حسن و یحیی و یعقوب

قنات اصفا در خان محلی در یک سکنه زیاده اصفا سلطان امام حمزه را
 فرزند خود بدین نامی موسی محمد حسین را بخوار آورده اند که در آن
 علیه الله امام محمد قنار از مردان و شهید گشته و در اولاد آنکه حمله افغانان
 روی اطراف جواب نهاده اصفا ابوطالب زید دارد ولایت بغداد در
 موضع سندش شهید گشته اصفا حضرت امام شافعی شهر سوه افغان
 وطن سنان اصفا ابو الحسن و جعفر موسی با همه اولاد و اصحاب خدمت و شوم زید
 روی ولایت ری نهاده چون ولادت می رسند محمد خان بر سر راه امام

١٢٠

کتابخانه

دادگان در آمدند و بسیار محال گشت و بسیار احوال بر تن مبارک ایشان رسید
 آخر از ابرار ایمین جمع ایشان محمّد بن محمد بن ولایت در موضع کان شهید گشت
 اقا اسمعیل از جمع ایشان محمّد بن محمد بن ولایت ری در موضع طهران امانت
 در خانه خردین خدا در فضا آمد تا مدت یکماه چنانچه بسیار احوال بر تن
 مبارک ما فرموده اسمعیل رسید و بعد آنکه فخرالدین صاحب آن در جوار اعتباری
 بست و از ابرار ایمین و عریان و باغ زندان و برادران و متعلقان خود خارج گشت
 منزل فخرالدین را در فضا آمدند و ما فرموده اسمعیل را شهید گشت اقا ابوالحسن

این حضرت امام محمد تقی بکفرزند دیگر زید نام بولایت رمی در موضع اندر قلات
افشاران را ترسیدند و اصنام و جعفر باجمعه فرزندان و فرزندان دکان
و اولاد و اعیان را بر روی دیوار از نرزه های زنجون بموضع آنکه در کشته
باجه عریان و متعلقان مبارک فرستد و آنکه شدند اما آنکه در آب است
تا چون بخت آن بفرماندها فرار و مظلوم را بدیدند بخواب نام داشت
و در مردمان هم زیاد را بفرماندها آمدن اما از دکان اقدار در راه جدا
و حوالی چهار بارجه دیو را می گویند که در ولایت اندر شواته از زمانون

خط امام محمد باقر

الرشید ملعون که شد که او را ولد آن ملکیت را راقت خواجگان است شربت
کرد انداخته او را حلال کرد ملک را با خبر شدند آقا را برادر زاده نامش
ملعون عید نام که در ده حرد آنکس بود که کرد در آنش بود که با آنکس که در ده
چون موضع تاثیر رسیدن آقا را بر سر راهی است که عید حرد را گرفت
یا شعبان اینچنینی او را دید که گشته باشد شعبان گفت آری دیدم که
شما در حرد دیدم شما را با ایشان رسانم آنگاه هزار دهم شعبان
آیا در آند و آن حرد را ده برده شد و میآید تا بر او دم ناکان رسید

مقامی کوید مردان چھا صد و چھل و چھا بارہ دہائی و اولد آخرا
کہنہ آقا چھا بارہ دہائی و اولد سیب ابن قحطاف خوافی شہر مدینہ منورہ
و اور بجز ان بزرگ زاری شول جعفر آقا علی خان باغرا کا محل علی
کہنہ آقا علی ابن مسر و جعفر و اما زارہ و سر ابن امام محمد قمر آرزو با حبلہ
ابن علیان خورشش هزار و چھل و چھل و چھل و چھل و چھل و چھل و
و جعفر و مسر و ابیطالب و قاسم و محمد و مقرر و دود و مظهر و یوسف و
حسن و اسد و عبد و زین العابدین و محمد الحواد و حسن آن محمد بن را

تلفظ قواد و بنی علیاء

در موضع آنکه لار مشید کند راوی گوید در همان عهد خیر آمدن بان
الرشید ملعون بحد فید و اصل شایسته اعدایه ابن ابراهیم بن خدیجه اسم
ثابت ابن قحان بن نصر بن حجر ابن اسد بن جهمان بن ثعلبه بن قبیصه
خرانه رحمة الله علیه چون این سخن شنیدند فریاد کردند و فریاد کردند
عداوت بر میان ندیم و حق خون فرزندان امام حقیقی را از این ظالمان
گمراه براه باز ستانیم که کشته یکدیگر فرمان درویش را که عالم است بپایر کند
روی بدان محافل آن براند و زمان در حوران هر دو بار و نه و دست

بر سر زبان و روی خورشیدان بر فتنه چون آب بر سر سینه علی
گفت ای صاحب خوارده بدی که آتش بر دشت شهر الحار که شعله می کشد و
بر کارها و مشورتها تضرع می رسانم عبد الله یک ضرب بر سر آن جلوه داده
نار می بیند کاف آن شکو اسلام یعنی نابکره شمعان این کار بر سر
و خود را در من خاک می خورند ایشانند آفتاب و فریاد و میله در آورند و امام
نار و کان از من می کشد و یکدفعه در عقبه ارجحان رفته و دو هزار خواهر اجات
عظم رسانند اما آصفه ابن موسی این امام متقی آنروز که نشسته

خداوند متعال

آقا عبد الله امام اده جعفر رانده اوز آرد چهل حاجت برین کار امام اده
جعفر رسید و وزن عبد الله که خندانم داشت آن جراحته را بپست
نادرش شش ماه در گذشت عبد الله در قزوین بپست انعقد امام اده جعفر
در آرد و آقا جعفر ابن موسی ابن امام محمد تقی داد و فرزند بودین اسمی
عبد الله و روح الله آقا عبد الله راست فرزند بود محمد حسن و حمید آقا
روح الله انوش فرزند بود محمد و معتمد و ابراهیم و اسمعیل و دافه تا
زمان متوکل علیه الله که حضرت امام قاسم تقی آرا از هر دارو شهید

کودک شکر میبازد از جمع کوه و بی طرف و جواب نهاده هر جا که والد
اعلم بدست و اطفال رنجی و امان ندادی آقا متوکل علیه الله
بولایت لر رسید و یکایان اوز از آن آن خواجه غریب افشیدم
یزان همان خود را جمع کنند و حرج غریب کنند و از هر سبب که بسیار
گشتند متوکل طعن گفت ای یکایان اوز شما فرزندان بوتر با سنا
پنهان که پدید و بمانید و ما شما را زنده نخواهیم گذاشت یا این را
بدست نیاریم یکایان گفتند ای ارج اگر تو ما را قتل عام کنی ما ایشان را

خداوند متعال

خداوند متعال

بشما ندیم آن حرا خرد چون دید که چای نیست و هم کوه با سحر
دست ایشان باز داشت آقا جعفر ابن موسی ابن حضرت امام محمد تقی
اوز بخارجی بر پست آقا محمد کباب جعفر ابن عمران ابن موسی ابن امام محمد تقی
را در ولایت دارالمز رستم دار اقبال چون در بان قلعه سحر کمان رسید
مدتی روزی که نشسته بطریق آبا و اجداد خود روزگار بسر برد و عمو
براه اسلام دلالت میکرد و هم عمو جان مرید و مقصد آن حضرت گشت و از وی
ولایت و کلمات بعیدند و داشت ولایت عراقین سلطان سحر بود چون

این بنیر سلطان سحر رسید از وی دیدار مبارک آنحضرت مردش از کرد
و متوجه دارالمز رستم دار اقبال چون کوه پدید رسید در خواش گذشت که
اگر حضرت محمد کباب را که اتر است در این ماه بماند بیرون قدم در آن کوه نهد
و بقدر رفته ابتعال آنکه نرزد در آمد بپست بن سلطان خواجه اقبال
و عمو بر تر رسید و گفت آن بود که تمام در آن کوه فاش شد که کوه از وی
که یک کف با ایها اجل ملزان کوه رسد قمار گرفت راه داد تا ایشان
نزدیک سلطان محمد کباب رسید چون عظمت معجز آنحضرت ایشان رسید

خداوند متعال

خداوند متعال

ایشان چندین هزار کس را آت و علف دادند و کس خدایت بر ایشان نداشتند
هر چه در خانه بود و در مطبخ داشت و حتی تصرف آنحضرت آوردند و نثاره
خانه خود را در آت بسیار گذاشت و بچنان ناله است تا امانت و قوت
سلطان محمد کباب در مکان موضع بخارجی در پست آقا سحر کباب و کباب
در ولایت دارالمز رستم دار اقبال اندوختند و بیات ایشان بسیار شد
بالتا سحر و سحر بپایند آقا از بن کباب جعفر ابن موسی ابن امام
محمد تقی حسن نام در ولایت دارالمز رستم دار اقبال اندوختند و بیات ایشان بسیار شد

ذیاری ایشان بسیار شد بالتا بن کباب آقا حسین علی ابن محمد ابن جعفر
زید ابن محمد ابن محمد ابن بن کباب جعفر ابن موسی ابن عمران ابن
حضرت امام محمد تقی اوز در ده با رزمندان روی بری نهاده و وطن بپاشند
ذیاری ایشان بسیار شد بالتا بن کباب آقا از بن کباب جعفر ابن موسی ابن
و محمد و اکبر و ابراهیم و اسمعیل در ولایت اتر آباد اقبال اندوختند و بیات ایشان
رسیدند ایشان را شهید کردند آقا از بن کباب آقا سحر کباب ابن کباب
این حضرت امام محمد تقی غریب و محمد و محمد و حسن در ولایت

خداوند متعال

خداوند متعال

قم افشاندند ایشان را در قم شهید کردند آقا و خزان ابو طالب میمونند
را به خاطر در ولایت خراج چو پست اقبال اندوختند که آن ده را
لوسان گفتند آن مظلوم ما را در آن ده شهید کردند آقا از بن کباب
این موسی ابن امام محمد تقی صالح و صادق و انبیا و کباب و بعضی از بنده
بولایت لر رسید و بر نهاده و چو پست لور اتر آباد اقبال اندوختند و بیات ایشان
ابو طالب و اتر صفرو اتر که از بن کباب در روی بولایت لر نهاده چون
موضع کلین رسید ایشان را شهید کردند آقا ام کلثوم و زینب

از بن کباب در روی بولایت لر نهاده چون شهر ری رسیدند ایشان را شهید
کردند آقا از بن کباب جعفر ابن امام محمد تقی حسین و فضل و خالد و محمد حسن
و سلیمان یعقوب و ثبات از بن کباب در روی بولایت لر نهاده چون
ری رسیدند ایشان را شهید کردند آقا از بن کباب آقا از بن کباب آقا از بن کباب
و پس از بن کباب در روی بولایت لر نهاده چون شهر صفور رسیدند ایشان را
شهید کردند آقا حسن و محمد و حسین از بن کباب در روی بولایت
ری نهاده چون موضع کرج رسیدند ایشان را شهید کردند

خداوند متعال

خبر

آقا راوی که یازده لدا ابراهیم بن محمد بن حسن بن قاسم بن جعفر بن
اسطوخار بن حسین بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن
ابن جعفر بن ابی طالب بن در اخبار آورده اند که چون رسول الله
حضرت امام علی را از مدینه فرستاد و شهید گشت آن حرام را که هر جا رسید
مجلسی باشد بشکند و براندازد تا طرف و جواب فرستد و قد غفر له
و او را که در اول حضرت امام حسن عسکری و شهر اصفهان بود بنشیند و در کار
بسیار بود چون نامه آن حرام را به شهر اصفهان رسید دیگران را اطلاع داد

خروج کردند و آن شهر را بستند و اما خراکان را در میان گرفتند
و بسیار مجال که تیر آخا لام را و بن محمد بن زید بن حضرت امام
حسن بن طاهر اصفهان شهید گشت و در ابی القاب فارون و لا خیر
در نسب فارون و اولاد او آقا امیر بن راسته فرزند
بدین اسمی محمد و دیگر ابراهیم آقا محمد را و فرزند موسی و آخی چون
شاید به علما خراکان از شهر اصفهان روی ولایت سی تا که چون
بشهر ری رسیدند و آن موضع که از دارالامان خوانند و دیگر ابراهیم در آن

خبر

خبر

شهر گشت آقا امیر و آخی در ولایت و راهی اند و پادشاه ترچ را که
که در باغ در میان قلع و معرزه و آخی را در آن جا که شهید گشت آقا موسی را
فرزند موسی بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
آقا امیر بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
جعفر نام و یعقوب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
دو فرزند موسی بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
شهر فرزند موسی بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب

برادر شهر ورامین در شهر موسی بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
سارک در میان فاکان ذلت ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
چون شب درآمد در محفل شبانان محمد بن موسی بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
گفت اهل بیت به و شب چهارم اما خراکان را از آن موضع رفتی که در آنجا
علیه آقا حسن ابراهیم فرزند موسی بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
از ری و شوق بعثت علیه آقا محمد را و فرزند موسی بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب

خبر

و خود و دیگر آقا محمد را و در ولایت ورامین در موضع دستگیر
شهید گشت آقا ابراهیم بن محمد بن حسن بن قاسم بن جعفر بن ابی طالب
ابن حسین بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
زید بن حضرت امام حسن بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
و راهی که در آن موضع ورامین زمین رسیدند و وطن خود آقا
در زمین چهار صد خدان را و در موضع زمین بود که نام وی
سیمان این سلطان را که گشتند و او را در شهر ورامین با خراکان ابراهیم

داد آقا ابراهیم را چهار فرزند موسی بن محمد بن قاسم و محمد و او
در زمین ورامین سقند در بستان این بسیار شد باقی خبر می ماند
محمد و در اخبار امام علی بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
که حضرت امام علی بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
و محمد و حسین بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
بود بر این ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
و جعفر آقا حسین بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب

خبر

خبر

وزیر العادلین و داد و غنیمت و رحمة و لطف الله و غایت و هدایت
و نعم الله علیه آله ابن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
ولام و محمد و محمد آقا زید بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
ابراهیم و محمد و یعقوب آقا موسی بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
آقا ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
و سال و مایم و صالح و صادق و خاتم و ادیس و ملک و جعفر و حسین بن ابی طالب
امام علی بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب

آقا محمد بن حسین بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
و بن موسی سیمان و غیره و قیام و ابو الفضل و ابو العباس آقا ابراهیم بن
زید بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
محمد و ابی طالب راوی که گوید که حضرت علی بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب
و زید را شهر و آقا امیر القابار را در آن چند روزی روی فقر نهاد
چون شهر قم رسیدند ایشان را شنید گشت و در آن جا که شهید گشت
و بر باقی موسی بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب

سماں لدر کرمان در شہد

حضرت امام علی

از سامه روی بولایت خودی کلاس نهاد چون بشهر خودی رسید بعضی
در آن جایگاه شہید گشت و بعضی در آن جایگاه وطن ساختند ذرات
ایشان بسیار شد اما آتی واکند و محمد و جعفر را در ولایت سماں
شہید گشت اما فرزندان بنی امام علی جعفر و محمد و باقر و زین العابدین
از بغداد در ولایت لدر کرمان نهاد چون شهر لدر کرمان رسید ایشان را
شہید گشت اما غنیات و قهر الله و حیات الله و نعم الله از سامه روی
بولایت کرمان نهاد چون شهر کرمان رسید ایشان را شہید گشت اما

فرزندان عبداللہ بن امام علی سام و لادم و محمد و محمد روی بولایت
کرمان نهاد چون بولایت کرمان رسید حتی روزگار بتقیه بر سر شہید گشت
دور بگردان نهاد چون بر دبار رسید گشت محمد را در موضع کرمان
شہید گشت و محمد را در موضع خاندان شہید گشت و سام و لادم را در ولایت قم
افغاند ایشان را در شهر قم شہید گشت اما فرزندان زید بن حضرت امام علی
علی و ابراهیم و اسمعیل و یعقوب از سامه روی بولایت بگردان نهاد چون
شهر بگردان رسید مدتی روزگار بر سر شہید گشت و بعد از آن در بولایت لدر

انچه

بگردان آنگرد و سر شہد ارکام روم

حضرت امام علی

و قهر بگردان چون بولایت الموت رسید بار رسید ابراهیم و اسمعیل و
یعقوب را بر دبار الموت در موضع خاندان شہید گشت اما جعفر بن بنی
امام علی را از ولایت شیراز روی بولایت ارارک در سر بگردان نهاد چون
موضع کرمان رسید و بر شہید گشت اما فرزندان ابطال و ابن محمد
ابن حضرت امام علی علی قاسم و صام و صالح و وفای و ادریس از بغداد
روی بولایت سر شہد نهاد چون شهر سر شہد رسید ایشان را شہید گشت اما
فرزندان جعفر بن بنی امام علی علی قاسم و صام و صالح و وفای و ادریس از بغداد

از سامه روی بولایت روم نهاد چون بارک ملک ملایق رسید ایشان
شہید گشت اما فرزندان محمد بن عبداللہ بن امام علی علی قاسم و صام و
سلیمان و غفر و محمد بن قاسم و عبدالفضل و عبدالعزیز و عبدالعزیز از بغداد
در بولایت طابستان روم نهاد و اهل بیت از کور و انات شہید گشت و جعفر
و اصحاب کربلا و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت
آزوده بگشت و همچنین بر شہید گشت و کاه ایشان شهر زکمان اهل بیت
خارج در آنجا بود و نقلت از شیخ بر بگردان گشت در آنجا خود آورده از

حضرت علی

امیرالمومنین که در آن زمان که امیرالمومنین علی چهل هزار خواجه را در جنگ
نهر و ان قتل کرده از آنجا که خواجه کشته و در شهر زنگنه و طبرستان
ایشان را از رتبه بسیار شرف بعد از ایشان ابوالمعالی ابن نوفل الحارثی
شمر و الخویش ملون بعد از آنکه اسلام حضرت سلطان بن جلال الدین
اشرف بعد از حضرت امام عین الله بن ابراهیم به آنکه از هر دو بر سر طایفه
پروان رفت اما ایران ترک چند کسی بعد از جلال الدین اشرف
آمدند ایشان را مثل حسن بیگ قاسم بیگ ابراهیم بیگ جعفر بیگ و موسی

بیگ و دایا بیگ استخوان از قبایل بسیار بودند در آن جا و در کاب
حضرت سلطان جلال الدین اشرف را موسی و کشته باین مولی الله مادر
و پدر مادرای تو بهر شهادت بنو لاریت غریب باشد و طرح و وضع این است
غنیانند که بکنند با کشته در میان بزرگواران بسیار است تا بایشان بنشینم
تا بهر چه شوند و کار خواجه را تمام ساز آنکه از آنجا که برایشان آفرین کرد
و از برای ایشان عاریت کرده و بچین نهشته بودند در کتاب و نسخه این
مشهور است از سنده شیخ باوید قمری که آن روز معلوم است که هزار کاوه

خواجه

حضرت علی

هزار کوه سفید و هزار شتر و صد برادر و صد اسب از برای حضرت سلطان
جلال الدین اشرف آوردند و نام چند بقصد فرستادند قدغن فرمودند از
آنچه خراج هزار محب اهل بیت آمده در روز شنبه بیستم ماه رجب
حرف اختیار کنند و هر روز سیصد و پنجاه بار است در این حضرت سلطان
جلال الدین اشرف را برایت حضرت سید ابوالمعالی دادند و برایت
سلطان ابن حکیم ابن زرقام این تقصاع خواندند و در میانه بابت کرم
این فضل ابن ابراهیم ابن مالک اشرف دادند و در قیاس با حضرت سلطان

جلال الدین اشرف الحیر بابا را در میانه و طبرستان و کوه سفید
تو کفر و زنیات برخواست از صف ظالمان ملون مور بودن آمد و بر
سیادم سفید و هر چه باها سفید و نام آن خواجه عبدالرحمن ابن ابراهیم
عبدالله بن بختیاری بن قریه علیه الله بعد چون آمدن آنکه سخن ترا گفتند
آنکه از برایشان سخن مواری چون آمد و برایت که بچین نهشته و جامه
حریر سیاه پوشیده عمامه که بچین نهشته بود و نزه خطی از دست گرفته نام وی حسن
بیگ استخوان بود پیش آمد و روان در کاب حضرت سلطان جلال الدین اشرف را

فصل اول در بیان احوال و حال

بیوسید گفت یا امیر مومنان بدان و آگاه باش در آن دور که حقه
 بزرگوارت حضرت امام حسین را شنید که بدو جمع قاتل و تاجا حاتم
 سیاه و عاتق کبوتری پوشیدم مرا دستور داده تا به نزد آن خوارج روم و داد
 شتاب تمام اجازت دادن آن خانواده بیشتر آمد گفت ای امام خود را بگو تا از
 دست من تمام خبر من بیک خبری نفی بشنوی و من گویا نیواندن
 خارج زد که از پشت سرش بیرون آمد گفت نام من برکت تو است و سر ترا
 ازین جدا کرد و الله سلا عنرا بکرفت برت غلام خود داد و بیشتر رفت گفت

اینجا جان یکی شتر آید تا ضربت حارب بپا زصف خارج سواری پرود
آید و باب انقی نشسته و در میان پوشیده و دغ و مرغ بر سر نهی و در جوش
بر سر بیکدگر پوشیده و با هم آن ایستاد و صغیر بن فضل این کجی بر یکی علی الف
بوق گفت ای نا حارز بگشتر تو خا نوداده مرا که خدا بار آزار او ترسان و تهرود
تلاک حسن بیک گفت ای حارز غم خود که همین وقت را بگذرد و در غم گفت
و بر یکدیگر که گفت و رواست که بمقال حله در میان شان و دید که شتر بفر
ایشان برام شکست تلاک حسن بیک غریب غیر که بر میان آن حارزاده نزد

عبدالمجید علی

چو خیار بدویم که وار و لب را گرفت و جلدم داد چون علامه را از سجده بپا کرد
دیدند که بران خواجگان جلوه و سیر مردم نشسته هزار خوار و ایر کوید
چون حضرت سید جمال الدین اشرف اصفهان دید گفت ای سید و الهام زایت
من کس و چه میکارم که شنیدم که این خواجگان را میگویند که هر کس از شما را نگاه
امان دارد و بعد یکی دست بر قفسه نشاند و از دو وصلت بر محمد بن صفیه و عاصم
فرستاد و چنان حرب کند که در دهانه و دهان سحر ابراهیم پرا زبون شد نصف
ظالان بمقتل هزار کشیده شد و خ هزار خوار و اگر نشد و از صف مؤمن چهل

[illegible]

خداوند بفرموده مالکها را برآید شد و آن شهر را تمام فراموش کردند و زن فرزندش را
بطریق کبریا بولایت غربت نمود وضع خزانة بخت و بعضی اهل آردند بعضی
نشسته و غیب گریز کردند و آنها را که بدیدند سوار و آنها که سوار نبودند اهل چشم
پیدا کردند و حسن یک بخت اما مراده معصوم آمد و گفت بفرما که این کشتگان
خواجه را بفرمایم اما مراده دستور داد و آن خواجه را بخشد و ابوالفتح خواجه که
سر ملک بود از دست اما مراده گرفت و ولایت طرم بخواند و زن و نسلان فقه
بگو که او را فقه شود و گفته شد آن خواجه در آن فقه رفت و نایب طراف فرستاد

بدین عبارت که نامه من چون بشمارسد باید که شکر جمع که بر سر من آید که او
ترایان شهر زکات را فراموش کردند و زن و فرزند را بطریق کبریا فرستاد
دیگر است که از شیخ ابو سعید خاوری مرقد الله آمده اند که فرزندان محمد باقر علیه
این امام جمعه تقریر فرمایند و طبعیت خود در دیده بودند و حال یک حضرت
رسول الله را در خواریه فرموده ایمان فرزند فرزند غم سوزان در شکر که گفته
سلطان سید جلال الدین اشرف از امام سر کما فقه و فرزندان امام محمد فرزند
امام علی نقی در دست خواجه طرم گرفتار کردند که اما مراده شمر را بیخ برانگیختی

ازین باب

از آن سبب که حضرت امیر المومنین علیه السلام زبان خود را در دهن می کشیدند و می گفتند که
خود را باز در می بسته بودند چون از خواب بیدار می شدند و راه پیشرفت
دارند و هزار مرتبه حضرت امیر علیه السلام فرمودند و حضرت از آن ششم و باروی می فرمودند
از امام علی علیه السلام را در آن مکان و علی علیه السلام بنده بایستی که بنده و ملک را از آن مقام این
خبر این امام موی کلام داد و درایت نکرد بدست خدایان این امام محمد باقر
داد و چون حجتی آمدند مدت چهار ماه و پانزده روز غمناک رسید چون حکمت
سلطان سید جلال الدین اشرف که ششم این محمد بنده امیر المومنین علیه السلام

چهار هزار مرتبه بعد از میا می شد فراده چون این سخن بشنیدند شادان گشتند و چون
استخوان با قرب شش هزار مرتبه گفتند و می گفتند با ستمایان آمدند و هنوز
اما مراده ششم فرمودند که بنده که بنده که شادان گشتند و چون این ملک غازی
این ملک کلا در این ملک اشرف این ملک محمد و این ملک محمد این ملک
بهترین ملک و این ملک اشرف غازی این ملک بنده و این شهر را
با قرب جلال امیر المومنین علیه السلام گفتند و گفتند که این محمد بنده است حضرت سید
جلال الدین اشرف این سخن بشنیدند شادان گشتند و چون دعا می کردند که بنده بود

حضرت امام غفر له

تا طلبها فرو گویند در این کرب و بلا که از آن طرفش فراده ششم تیغ زان در رسید
 و از جانب مشرق ملک ایران در رسیده و درایت و پایداری است یافت
 اما فراده فرموده هر غنیمت که در شهر ننگان گرفته بود بر شمشیر کینه دانا فراده و ششم
 و سلطان سید جلال الدین از شرق در یک نابینا نشسته به جاسوس ابو المعالی
 آن لشکر را دید همان شجاعت ظاهرم و دانسته که شمشیر کینه دانا را در آن پنهان
 و سید جلال الدین از آن زمان را دید ششم و فرستاده مشغول دیگر از سلطان
 و چون جاسوس را آورده که ششم تیغ زان از او لاده حقیقه نام او ششم بر حقیقه
 حقیقت است او را پیش از زمان حضرت امام زین العابدین در شطرنج در موضع
 پیروزان از شکوم شمشیر کینه این حضرت زینا ششم نام داشت چون با همان
 این غنیمت ششم روی علیه لشکر را بفرمود که بروی عرض کند صد پست و ستم
 بفرموده و چون بود لشکر اسلام بجاه فرار از آنگاه حضرت سید جلال الدین از طرف
 بفرموده که سر پرده پروان بندد و لشکر روی ظاهر نماید چون بدان موضع رسید
 آنجا نگاه را با راکب خوانند در آنجا نگاه ترسان بود که دولت پسر است از آن طرف
 او از آن کدای بر نوسان نزد من را که هر چند سخن با تو هست بگویم اگر طبع شاقول
 دارد و نه با و اگر ندارد بگویم حضرت سید غان حرکت با آنجا نگاه را ندانند و السلام

در آن

حضرت امام غفر له

داد و گفت با این کرمین و پسران عظیم است دستاه مسلمانان در خدمت
 کار و احوال و قوت دارد که روی سپاه ایشان بکلی قتل و کشتن می باشد
 دید اما فراده گفت تو علوم نجوم میدانی و آن ستاره را می بینی که گفت ششم
 اما فراده گفت حکم از من بپرسید که در زیر بار تو چه هست ترس گفت قیامت حق از
 روی چه میگویی اما فراده گفت و در ششم قدم رسول خدا را در خواب دیدم و در آن
 که بر او را حضرت سید جلال الدین را بر قیامت را برین کرده و موضع خوابی رسیده که تمام زان
 و چند کلمه سخن تو را خواهد گفت آن خطرات اما زبیر ترس هفت ضم زرات و
 خشمنا و طلب بر سر او نهاد و خدایت بر او صلح و خدایت بر او کرات بر او صلح است
 اگر در آن خواب دیدی آن ندارد چون ترس این سخن شنیده بهر ممتا از من بگویند بر آن
 به که بهت هم زبید باشد و خدایت بر او صلح و خدایت بر او صلح است
 خود ندان چون ترس آتی به در ساعت کلمه شهادت عرض کند که آن مال را بفرست
 کند و نوبت دارد شنیده و در آن قدر شنیده و ایست از ششم نسبت
 بهمان که گفت ترسان که اسلام را با آنجا نشسته آخر و احوال بجان آمد و لشکر
 از قلعه پروان آمد و در غلیم در بیست او که کسی که از آنجا بجان بمیلان آمد
 مردان علیه الغیر بنمهور کوفی از حربه مرغان ملک شاه بجان بهر حرب

مفتی ای نام تو باد آنکه حضرت از جای نروان و ملک شایه
ورنگار گرفت و نروان و اورا بوسه داد و فرمود که اگر می داند دست
بمهر و بدست بعد از آن حضرت ملک به نروان و نروان
نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
این نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
شد و گفت ای نروان بعد از این ملک و نروان و نروان و نروان
آن روز نام در ملک و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
میان آن بر آوردند بعد از آنکه نروان و نروان و نروان و نروان
به نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
چون حضرت امام حسین بن علی علیه السلام ملک و نروان و نروان
بدید از هر یک یک نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
فریض نهاد و دست بکشید روز ملک و نروان و نروان و نروان
حسین نشست آنکه هوش آمد و در ملک و نروان و نروان و نروان
گفت من از تو نشنودم خدا را از تو نشنودم و نروان و نروان و نروان
مرا با حسین و حسین بدید که و توقع دارم که حاجت من و نروان

فرمود مقصود و حقیقت ملک و نروان و نروان و نروان و نروان
سه تخمین بی اول آنکه فرمای قیامت بی مقدم در پیش نهی
دویم آنکه اولاد من نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
ستم آنکه فرزندان خوشان و اهل بیت من اگر چه کارها شریف است
ایشان در پیش قیامت حجاج مصطفی و نروان و نروان و نروان
امام حسین این نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
یا ملک و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
آنکه اولاد و اهل بیت اگر در دنیا بکفر و نروان و نروان و نروان
از اول عمر تا آخر عمر من نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
محمود مصطفی و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
مسارک نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
شاه آن دست خط مبارک را بوسید و بوسید و بوسید و بوسید
دانت حضرت امام حسین و نروان و نروان و نروان و نروان

بسیار شجاع و دلیر بود و سن وی هجده سید بود که حضرت امام حسین
جان من از جان تو باد آنکه بر بر فرمود و در راه نروان و نروان
فرمود بر پیش در نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
تا بیا که نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
مخرد نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
مصطفی و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
کوشه فاطمه را نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
سید و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
از نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
این نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
ای نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
تا نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
امام حسین و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان

بسیار شجاع و دلیر بود و سن وی هجده سید بود که حضرت امام حسین
جان من از جان تو باد آنکه بر بر فرمود و در راه نروان و نروان
فرمود بر پیش در نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
تا بیا که نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
مخرد نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
مصطفی و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
کوشه فاطمه را نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
سید و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
از نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
این نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
ای نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
تا نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان
امام حسین و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان و نروان

محمد بن علی

کرب داد و فرزند بود عبدالله اما آن اتقار زمان حضرت ابی تراب و بنی هاشم که
روبر ولایت نروان نهاد با کثرت معاویه و سپاهیان که کوه آفراده عبدالله بن
عبدی که علی بن عقیلم را بکشت چون حضرت امیر المومنین آن دست
بدری که شد عبدالله از کرب گرفت و فروری عبدالله او را گفت
یا ویک از آن زمان القابش بن اخطایه و یک ناما عبدالله بن
کرب را در زند بود با همی محمود و معاویه حضرت عبدی که کرب را در زمان حضرت
امیر المومنین در کرب و بنی هاشم که امیر فرزندان عبدی که عبدالله اما آن
و در زمان امیر المومنین مروان علیه الله در شهر مکه شهید گشته اما فرزندان
عبدالله بن عبدی که کرب محمود و معاویه در زمان امیر المومنین مروان از بغداد
روبر ولایت را از مرز سوادیه که چون موضع پوشش سینه و طبعه در زمان
ایشان پیش باقی یک در کرب و بنی هاشم که امیر فرزندان را آورده اند که
امیر این ملک علیه الله در کرب و فرزند بود قاسم و ابراهیم اما قاسم را بنی هاشم که
ش فرزند قاسم الدین نظام الدین و ابراهیم اما قاسم و ابراهیم را در زمان
این عبد المومنین مروان علیه الله در شهر مکه شهید گشته اما فرزندان قاسم الدین
مالک امیر قاسم الدین نظام الدین و ابراهیم در زمان محمد بن عبدی که حضرت

محمد بن علی

محمد بن علی

امیر المومنین از مدینه روی ولایت طائف نهاد اما قاسم الدین ابراهیم که
از طائفان روی در المرز نهاد چون موضع نایه رسید و چون
ساخته و باقی ایشان پیش باقی طائفی که کرب را در زمان آورده اند
که حضرت امیر المومنین از فضل ابراهیم قاسم بن قاسم الرضا در زمان
قاسم بن ابراهیم علیه الله از بغداد روی در المرز نهاد چون کرب
رسید و طبعه نایه رسید و طبعه نایه قاسم ابراهیم که قاسم بن قاسم الدین
ابراهم بن نظام الدین قاسم بن ابراهیم که مالک این شهر را
که حضرت امیر المومنین را در زمان آورده بود اما ابراهیم اما فراده و اما
امیر المومنین از فضل ابراهیم قاسم بن قاسم الرضا در زمان
و ابراهیم که امیر المومنین را در زمان آورده بود اما ابراهیم اما فراده
صلی الله علیه و آله را بعد از امیر المومنین را در زمان آورده اما ابراهیم اما فراده
امیر المومنین را در زمان آورده اما ابراهیم اما فراده اما ابراهیم اما فراده
که و از آن اما فراده چندین اولاد مانند و سادات و علما و اشراف
در ذکر اجداد بنی هاشم علیه الله در زمان آورده اما ابراهیم اما فراده
ضمیمت طبعه نایه چهل سال خدمت حضرت امیر المومنین که کردی

محمد بن علی

حضرت احمد بن شیمت حیدر و فرزند بود نعمان و قاسم اما در اخبار آورده اند
که حضرت احمد بن شیمت حیدر را بنی هاشم که کرب را در زمان آورده اند
که بنی هاشم که کرب را در زمان آورده اند که بنی هاشم که کرب را در زمان
احمد بن شیمت بنی هاشم که کرب را در زمان آورده اند که بنی هاشم که کرب را در زمان
شیمت حیدر را در زمان آورده اند که بنی هاشم که کرب را در زمان آورده اند
ابن احمد بن شیمت حیدر را بنی هاشم که کرب را در زمان آورده اند که بنی هاشم که کرب را در زمان
طبر داد و فرزند بود بنی هاشم که کرب را در زمان آورده اند که بنی هاشم که کرب را در زمان
حیدر نعمان و قاسم را در زمان آورده اند که بنی هاشم که کرب را در زمان آورده اند
محمد بن نعمان بن احمد بن شیمت حیدر را بنی هاشم که کرب را در زمان آورده اند که بنی هاشم که کرب را در زمان
عبد المومنین مروان از بغداد روی در المرز نهاد چون کرب رسید و طبعه نایه رسید
که در کرب رسید و طبعه نایه رسید و طبعه نایه قاسم ابراهیم که قاسم بن قاسم الدین
ابراهم بن نظام الدین قاسم بن ابراهیم که مالک این شهر را
که حضرت امیر المومنین را در زمان آورده بود اما ابراهیم اما فراده
صلی الله علیه و آله را بعد از امیر المومنین را در زمان آورده اما ابراهیم اما فراده
امیر المومنین از فضل ابراهیم قاسم بن قاسم الرضا در زمان
و ابراهیم که امیر المومنین را در زمان آورده بود اما ابراهیم اما فراده
طائف نایه از المرز

محمد بن علی

حداد ذکر است این قحط خزان اما در اخبار آورده اند که حضرت امیر المومنین
رحمته الله است فرزند بود محمد و ابراهیم قاسم اما قاسم بن قاسم الرضا در زمان
فرزند بود و معصوم اما ابراهیم قاسم بن قاسم الرضا در زمان
بلک فرزند بود محمد و ابراهیم قاسم اما قاسم بن قاسم الرضا در زمان
فرزند بود فضل علیه الله در زمان آورده اما ابراهیم اما فراده
بسته فرزند بود محمد و ابراهیم قاسم اما قاسم بن قاسم الرضا در زمان
اما فرزندان محمد بن قاسم بن قاسم الرضا در زمان آورده اما ابراهیم اما فراده
دو فرزند از مدینه روی ولایت طائف نهاد اما قاسم الدین ابراهیم که
بالقاب و فرزند از حیدر بن محمد بن قاسم الرضا در زمان
عبد الله در المرز نهاد و فرزند از روی ولایت از مرز نهاد چون کرب
رسید و طبعه نایه رسید و طبعه نایه قاسم ابراهیم که قاسم بن قاسم الدین
ابراهم بن نظام الدین قاسم بن ابراهیم که مالک این شهر را
که حضرت امیر المومنین را در زمان آورده بود اما ابراهیم اما فراده
صلی الله علیه و آله را بعد از امیر المومنین را در زمان آورده اما ابراهیم اما فراده
امیر المومنین از فضل ابراهیم قاسم بن قاسم الرضا در زمان
و ابراهیم که امیر المومنین را در زمان آورده بود اما ابراهیم اما فراده
طائف نایه از المرز

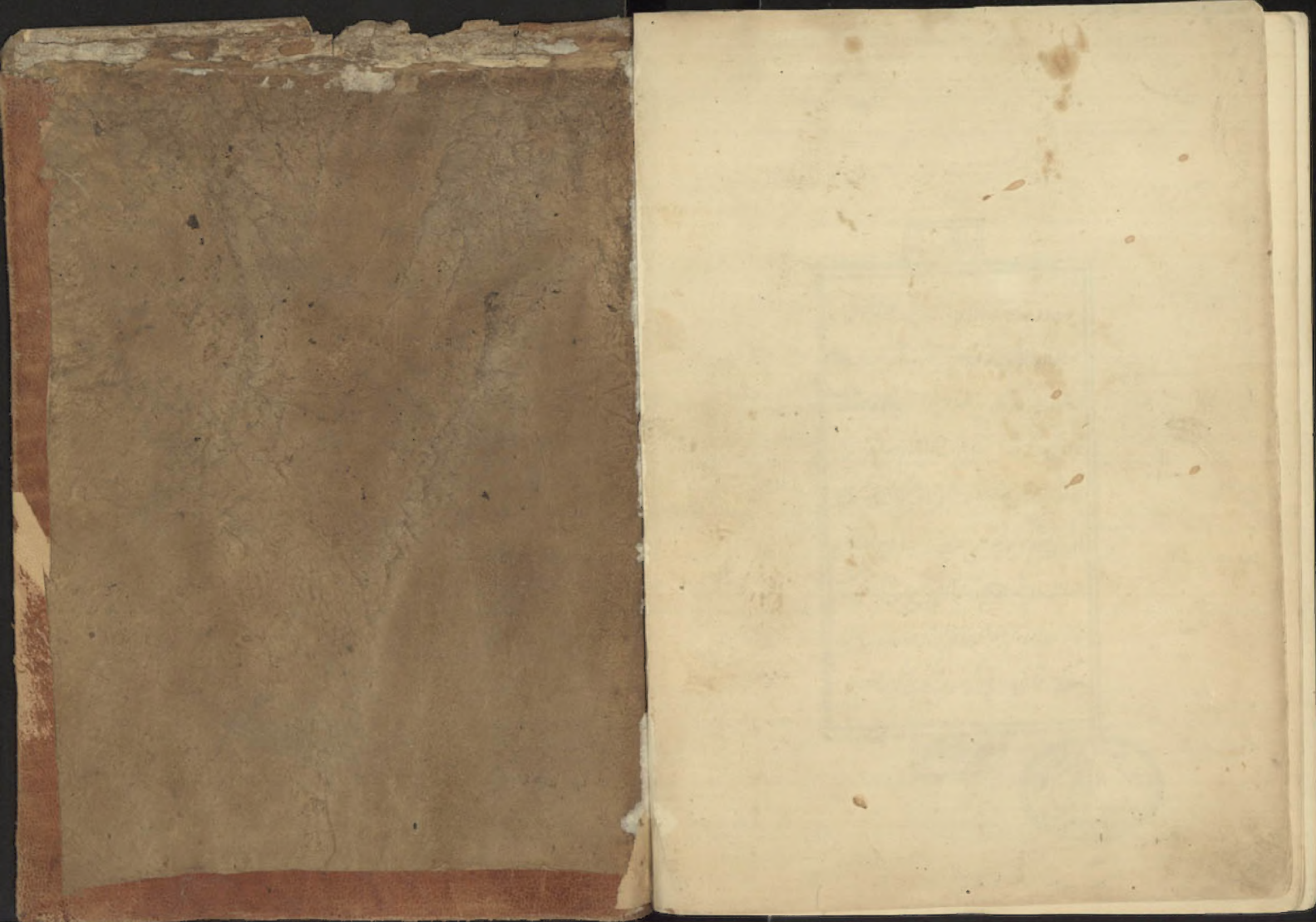
سید علی

و امام محمد و سید طهمت حضرت امام علی برت طایفان و مایه و کی شده از فرزند اگر تو
که برستان در وقت نیم شب که حضرت امام علی ایام که از قبه جلاله فرار و رفت
شفاخت خواه و توحید صلی و قیصر و فاطمه و زهره و منی و باقی باشد و مسکه و نام از تو
باشم و مکتب ایام از جهان میخیزد حضرت امام علی و فرزندان او با بعل از آن
در زمین که بلا شد که در وزن و برت و عملی است چون خراب امام علی با و فرزندان از
شهادت کردند حضرت امام بن عبد الله بن ابی طالب در کوه لبنان و در بند کشته و زن و حب
جور نام داشت مدت ماه در گذشت و با وصل بر زمین و در یک کتب فرزند آوردن
یک نام کرد و یکی را با نام کرد اما در آن زمان که حضرت امام بن عبد الله بن خلد بن عبد الله
مروان علیه الله زهر داد و شهید کرد و شهیدان آن محمد که از فرزندان و مکتب علی
مکتب علی و طاهر از حدیث و روایت و در مدتی روزگار بر سر آمد
آه از شهر در روایت و در حدیث و روایت و در مدتی روزگار بر سر آمد
ذیات و سید باقی یک آمد از طاهر از شهر در روایت و در حدیث و روایت و در مدتی روزگار بر سر آمد
در بندک رسیده و طایف ذیات و سید باقی یک آمد از طاهر از شهر در روایت و در حدیث و روایت و در مدتی روزگار بر سر آمد
آورده اند که طلال این چنین علیه از هر چه در در خدمت حضرت محمد صلی و خدمت
ابو بلال این چنین از فرزند نبوی مغربی را حدیث گفته تا آن زمان که حضرت امام

سید علی

علی بن ابی طالب

حسین از زمین که بلا شد که در زمان طلال این چنین علیه از هر چه در در خدمت حضرت محمد صلی و خدمت
چهارم رسیده و مکتب ایام از جهان میخیزد حضرت امام علی و فرزندان او با بعل از آن
بر سرستان از شهر در روایت و در حدیث و روایت و در مدتی روزگار بر سر آمد
ذیات و سید باقی یک آمد از طاهر از شهر در روایت و در حدیث و روایت و در مدتی روزگار بر سر آمد
چهارم رسیده و طایف ذیات و سید باقی یک آمد از طاهر از شهر در روایت و در حدیث و روایت و در مدتی روزگار بر سر آمد
مسلم و در رانش فرزند محمد بن عبد الله بن ابی طالب در کوه لبنان و در بند کشته و زن و حب
امام محمد باقی که نام این عبد الله مروان زهر داد و شهید کرد و شهیدان آن محمد که از فرزندان و مکتب علی
اما فرزندان ابوسلم مروان در شهر بغداد بودند و با یکدیگر با دران با یکدیگر اتفاق کردند و گفتند
که پدر آنکه بود که بعد از حضرت امام زین العابدین خود کرد و چندین فرار و فرار
رسیده و از آن زمان هیچ اندیشه نکردیم و طلال این چنین علیه از هر چه در در خدمت حضرت محمد صلی و خدمت
در آن زمان که در خدمت امام بن عبد الله مروان رفت و در حدیث و روایت و در مدتی روزگار بر سر آمد
عبد الله مروان را بکشد و طلال این چنین علیه از هر چه در در خدمت حضرت محمد صلی و خدمت
و بعد از آنکه شهید کردند قرآن و بعد از آنکه شهید کردند قرآن اما القید و ملاق
و بعد از آنکه شهید کردند قرآن و بعد از آنکه شهید کردند قرآن اما القید و ملاق
و طلال این چنین از فرزند نبوی مغربی را حدیث گفته تا آن زمان که حضرت امام



خطی

۱۶